

فلسفه‌ی تفاوت حقوق مردان و زنان مسلمان

در خصوص ارث و دیه با تکیه بر آیات و احادیث

محمد رضا ابراهیم‌نژاد*

استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۹، تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۱/۱۱)

چکیده

در نظام حقوقی اسلام و جمهوری اسلامی، تفاوت‌هایی در بخشی از حقوق مردان و زنان مشهود است که از جانب برخی مورد پرسش یا انتقاد قرار می‌گیرد. تفاوت و نابرابری مقدار ارث و دیه‌ی مردان و زنان از این قسم است. با بررسی آراء فقهی و حقوقی معلوم می‌گردد که بعضی دیه را خون‌بها، گروهی آن را کیفر و عده‌ای تعویض می‌دانند و جمع دیگری آن را دارای جنبه‌های کیفری، تعویضی و جبرانی و بازدارنده می‌نگرند و بر اساس مبانی اسلامی و آیات شریف قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع)، فلسفه‌ی تفاوت ارث و تفاوت دیه‌ی مرد و زن مرتبط با ویژگیهای دیگری از نظام حقوقی اسلام است که مسئولیت سرپرستی و تأمین معیشت خانواده را بر عهده‌ی مرد نهاده است.

واژگان کلیدی: ارث، دیه، کیفر، تعویض، آیات، احادیث.

*. E-mail: ebrahimnejad@ac.ir

مقدمه

نظام حقوقی اسلام تفاوت‌هایی را در برخی از حقوق مشترک زنان و مردان لحاظ نموده است که سهم ارث و مقدار دیه‌ی مردان و تفاضل آن نسبت به ارث و دیه‌ی زنان از آن جمله است. تفاوت این قسم از حقوق، پیوسته از جانب بعضی در معرض سؤال قرار دارد، بلکه مصداق نگاه ظالمانه و رفتار تبعیض‌آمیز به زنان شمرده می‌شوند. این سنخ پرسش‌ها و انتقادات پیش از انقلاب اسلامی نیز وجود داشت و کسانی مثل شهید مطهری را به پاسخ‌گوئی و دفاع از شریعت اسلامی و نگارش کتاب حقوق زن در اسلام واداشت، اما پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی و طرح مباحث حقوقی اسلام در مراکز علمی آموزشی و لزوم جایگزینی قوانین اسلامی به جای قوانین عرفی و غربی، بر شدت و تعداد پرسش‌ها و انتقادات افزوده شد و کسانی مخالف خود را در قالب تجدّدگرائی (ضمیران و عبادی، ۱۳۷۵: ۲۴۶) و نگاه‌ها و اندیشه‌های نوین (مهرپور، ۱۳۷۹: ۲۷۸) ابراز نمودند. هدف و محتوای مقاله و نوشتار حاضر، بررسی صحت و سقم این امر و پاسخ به این سنخ پرسش‌ها و انتقادات و دلیل‌گزینش موضوع ارث و موضوع دیه - از میان موضوع‌های مشابه - فزونی پرسش‌ها و انتقادات در این خصوص و نیاز بیشتر به تبیین است.

البته بررسی پیشینه‌ی تحقیق نشان می‌دهد که عناصر و اجزاء تشکیل‌دهنده‌ی موضوع از دیرزمان مورد توجه بوده و شمار زیادی از فقیهان و اندیشمندان اسلامی درباره‌ی آنها فحص و تحقیق نموده‌اند، به گونه‌ای که در مناظره‌ها و در آثار علمی آنان بویژه متون فقهی (مانند شرایع الإسلام، مسالک الأفهام، جواهرالکلام و...) مطرح گردیده است. با این وصف، موضوع هیچگاه به فراموشی سپرده نشده و همواره برای نسل (و نسل‌های) جدید موضوعی تازه می‌نماید و پرسش‌هایی را در پی دارد. بنابراین، تحقیق و تبیین زوایا و

ابعاد مختلف آن، از نیازهای فکری، علمی، فرهنگی و حقوقی امروز است. در این مقاله، گذشته از بیان آرا و یافته‌های پیشینیان، به تبیین ابعادی پرداخته می‌شود که در نوشته‌ها و پژوهش‌های دیگر به صورت پراکنده و کمرنگ است یا به آسانی قابل وصول و در دسترس همگان نیست. به ماهیت دیه از منظر معرفتی و شریعت اسلامی توجه خاص شده است. همچنین فلسفه‌ی تفاضل و تفاوت دیه که در - اکثر - کتب و آثار دیگر مورد توجه نبوده (عوده، بی تا، ج ۱: ۱۸۲؛ مهرپور، ۱۳۷۹: ۲۸۱)، به صورتی متمایز طرح شده است. ویژگی دیگر مقاله، موازنه و مقایسه‌ی بینش و احکام فقهی اسلام با دیدگاه‌ها و قوانین غربی - در خصوص موضوع - و ارائه‌ی صواب و درستی و استواری نظام حقوقی اسلام است.

بدین منظور، در آغاز ورود به بحث تفاوت‌های طبیعی مردان و زنان یادآوری و مسأله‌ی ارث تبیین خواهد شد و پس از آن به بررسی مسأله‌ی دیه پرداخته می‌شود؛ یعنی کیفیت طرح مسأله را به صورت کلی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سپس معنا و پیشینه‌ی دیه، ماهیت حقوقی، فقهی و فلسفه‌ی دیه و پس از آن فلسفه‌ی تفاوت یا تفاضل و تناقص میان دیه‌ی مردان و زنان را براساس دیدگاه معرفتی اسلام و صاحب‌نظران اسلامی تبیین خواهیم نمود.

۱- تفاوت‌های طبیعی در شخصیت زنان و مردان

وجود تفاوت در صفات و ابعاد شخصیت زنان و مردان امری بدیهی است و همواره مورد اذعان و پذیرش همگان بوده است. براین اساس، در طول تاریخ، افراد خانواده و جامعه به دو دسته‌ی مردان و زنان تقسیم می‌شدند و این تقسیم، مخصوص یک یا چند جامعه نبود، بلکه در تمام جوامع بشری وجود داشته است. بدیهی است که تفاوت‌های جنسیتی زنان و مردان موجب آثار و پیامدهایی در تنظیم، توزیع و تخصیص حقوق و

وظایف آنان بوده است که در جامعه‌های بشری و قوانین عرفی - اغلب - خالی از افراط و تفریط و بخصوص تبعیض در خصوص زنان نبوده است.

اما دین مبین اسلام در حالی که تفاوت‌های طبیعی مردان و زنان را مورد تأکید و توجه قرار داده، هرگز شخصیت انسانی زن را زیر سؤال نمی‌برد، بلکه هیچ‌گونه تفاوتی از نظر روح انسانی میان این دو قائل نیست. قرآن کریم به هنگام بیان ویژگی‌های مؤمنان و اساسی‌ترین مسائل اعتقادی، اخلاقی و عملی، زن و مرد را در کنار یکدیگر همچون دو کفه‌ی یک ترازو قرار می‌دهد و برای هر دو پاداشی یکسان بدون کمترین تفاوت قائل می‌شود. در یکی از آیات قرآن چنین آمده است: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا: به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبیا و زنان صابر و شکیبیا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق‌کننده و زنان انفاق‌کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه‌ی آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است» (احزاب/۳۵).

در آیه‌ی دیگری علاوه بر آنکه عمل و کار هر فرد، بدون فرق بین مرد و زن، در پیشگاه خداوند محفوظ شمرده شده، مبنای واقعی و علمی آن نیز به عنوان یک قاعده و قانون «وحدت ذاتی» بیان شده است: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ...: خداوند درخواست آنها را پذیرفت (و فرمود) من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را زن باشد یا مرد ضایع نخواهم کرد شما هم‌نوع هستید و

از جنس یکدیگرید...» (آل عمران/۱۹۵).

آیات دیگری مشابه دو آیه‌ی مذکور وجود دارد که در همه‌ی آنها از لحاظ مقام انسانی و معنوی تفاوت‌های جنسیتی نادیده تلقی شده و در اینجا به خاطر رعایت اختصار از ذکر آنها صرف نظر گردید (به عنوان نمونه؛ نحل/ ۹۷، غافر/ ۴۰ و نساء/ ۱۲۴ از آن جمله است).

از سوی دیگر، باید توجه داشت همان‌گونه که نادیده گرفتن حقیقت مشترک مردان و زنان موجب تبعیض و ستم در حق زنان - و تمام انسان‌ها - شده، انکار و نادیده گرفتن تفاوت‌های جسمی و روحی مردان و زنان نیز امری زیان‌آور است و عواقب و پیامدهای نامطلوبی به همراه خواهد داشت. بدین لحاظ قرآن کریم به تفاوت‌های جنسیتی نیز توجه نموده و اهمیت و ضرورت آنها را در آیات مختلف تبیین نموده - که از ذکر آنها در این بخش صرف نظر می‌گردد - و در یک آیه به صورتی موجز، اشتراکات و امتیازات زن و مرد را امری الهی - و حکیمانه - بیان کرده و فرموده است: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا: برتریهایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده، آرزو نکنید. (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما، و بر طبق عدالت است، ولی با این حال، مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند، و زنان نیز نصیبی (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد)، و از فضل (و رحمت و برکت) خدا، برای رفع تنگناها طلب کنید، و خداوند به هر چیز داناست» (نساء/۳۲).

۲- قانون ارث و تفاوت ارث زنان و مردان

اشتراکات و امتیازات جسمی و روانی زنان و مردان اقتضا می‌کند که حقوق و وظایف زنان و مردان مشترک و در عین حال متمایز و متفاوت باشد. به عبارت دیگر، باید

برخی حقوق و وظایف به صورت مشترک و برای زنان و مردان یکسان و برخی دیگر متمایز و متفاوت باشد. در نظام حقوقی اسلام، قانون ارث اینگونه است. دین اسلام از یک سو زنان را در اصل سهم بودن در میراث همانند مردان قرار داده و به هدف دفاع از زنان - که نسبت به آنان در مسأله‌ی ارث ستم زیادی انجام می‌گرفت - بر این مسأله تأکید نموده است. در آیه‌ای از قرآن کریم چنین آمده است: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا: برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می‌گذارند، سهمی است؛ و برای زنان نیز، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند، سهمی؛ خواه آن مال، کم باشد یا زیاد؛ این سهمی است تعیین‌شده و پرداختنی» (همان/۷).

از سوی دیگر، مقدار سهم و نصیب زن و مرد از ارث را متمایز قرار داده و در مقابل هر سهم زن، برای مرد دو سهم تعیین نموده و فرموده است برای - هر - مرد به اندازه‌ی سهم دو زن می‌باشد: «لِّلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ: سهم (میراث) پسر، به اندازه‌ی سهم دو دختر باشد» (همان/۱۱).

۳- فلسفه‌ی تفاوت ارث زن و مرد

البته تفاوت موجود میان سهم ارث مردان و زنان موضوع پرسشی است که درباره‌ی قانون ارث مطرح شده است. برخی می‌پرسند: چرا مردان عموماً دو برابر زنان ارث می‌برند؟ آیا اسلام با این قانون از مردان جانب‌داری نکرده است؟! پاسخ این است که هرچند با نظر ابتدایی، سهم ارث مرد دو برابر سهم ارث زن دیده می‌شود (در آیه‌ی ۱۲ از سوره‌ی نساء، میزان و نسبت ارث شوهر و زن و در آیه‌ی ۱۷ از همین سوره، ارث برادر و خواهر و در آیه‌ی ۱۱، ارث پسر و دختر بیان شده است). اما با دقت بیشتر روشن می‌شود که چنین نیست و از یک نظر ارث زنان دو برابر ارث مردان می‌باشد و این به

خاطر حمایتی است که اسلام از حقوق زن نموده است. با رعایت اختصار باید دانست که اسلام وظایفی را بر عهده‌ی مردان گذارده و چیزی از آن وظایف بر عهده‌ی زنان قرار نداده است؛ از جمله موارد زیر:

الف) هزینه‌ی زندگی همسر: مرد باید هزینه‌ی زندگی همسر خود را طبق نیازمندی او از مسکن و پوشاک و خوراک و سایر لوازم بپردازد، ولی زن هیچ‌گونه وظیفه‌ای نسبت به هزینه‌ی زندگی خود و شوهرش ندارد.

ب) هزینه‌ی زندگی فرزند: همچنین هزینه‌ی زندگی فرزندان بر عهده‌ی پدر است و مادر وظیفه‌ای ندارد.

ج) هزینه‌ی زندگی والدین: مرد اگرچه دارای همسر و فرزندان باشد، در صورت نیاز، باید هزینه‌ی زندگی پدر و مادر خود را تأمین نماید، اما زن نسبت به پدر و مادر خویش - جز در صورت تمکن شخصی و نداشتن مانع و... نوعاً وظیفه‌ای ندارد.

د) مرد موظف به پرداخت مهریه به همسر خویش است، اما زن فاقد این وظیفه است. این پرسش و پاسخ آن از ابتدای عصر تشریح مطرح بوده است. خدای متعال و پیشوایان معصوم (ع) به تفصیل یا به اجمال فلسفه‌ی آن را بیان کرده‌اند. در اینجا به عنوان نمونه چند روایت ذکر می‌شود:

- «عن یونس بن عبدالرحمن عن أبي الحسن الرضا (ع) قال: قلت له: جعلتُ فداك كيف صار الرجل إذا مات و ولده من القرابة سواء ترث النساء نصف ميراث الرجال و هنّ أضعف من الرجال و أقلّ حيلة؟ فقال: لأنّ الله عزّوجلّ فضل الرجال على النساء بدرجة و لأنّ النساء يرجعن عيالاً على الرجال: یونس پسر عبدالرحمن روایت نموده که به حضرت رضا (ع) عرض کردم: جانم فدای شما باد. چگونه است که اگر مردی بمیرد و فرزندانش - پسران و دختران - به لحاظ قرابت، همگی یکسان باشند، در این فرض، زنان به اندازه‌ی نصف سهم مردان ارث می‌برند، در حالی که زنان از مردان ضعیف‌ترند و ناچارترند؟!»

حضرت (ع) در پاسخ فرمود: به این دلیل که خداوند عزیز و جلیل مردان را یک درجه فضیلت داده و دیگر آنکه زنان عیال - و نفقه‌گیرنده‌ی - مردان می‌باشند» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۷: ۸۴).

- «عن اسحاق بن محمد النخعی قال: سأل الفهفکی أبا محمد (ع) ما بال المرأة المسکينة الضعیفة تأخذ سهماً واحداً و يأخذ الرجل سهمین؟ فقال ابو محمد (ع): إن المرأة لیس علیها جهاد و لا نفقه و لا علیها معقلَةٌ أما ذلك علی الرجال،...: اسحاق نخعی روایت نموده که - فردی به نام - فهفکی از حضرت امام عسکری (ع) پرسید: چرا باید زن که بیچاره و ناتوان است، یک سهم - ارث - بگیرد و مرد دو سهم؟! امام (ع) فرمود: دلیل آن این است که زن وظیفه‌ی رفتن به جهاد و پرداخت نفقه - به فرزند و شوهر و... - ندارد و پرداخت دیه‌ی عاقله نیز بر عهده‌اش نیست و این وظایف بر عهده‌ی مردان است» (همان).

- «عن هشام عن الأحول قال: قال لی ابن أبی العوجاء: ما بال المرأة المسکينة الضعیفة تأخذ سهماً واحداً و يأخذ الرجل سهمین؟ قال: فذكر بعض أصحابنا لأبی عبدالله (ع) فقال: إن المرأة لیس علیها جهاد و لا نفقة و لا معقلَةٌ و إنما ذلك علی الرجال و لذلك جعل للمرأة سهماً واحداً و للرجل سهمین: أحول روایت نموده است که ابن ابی العوجاء به من گفت: «چرا وضعیّت زن بیچاره ناتوان این گونه است که - از میراث - یک سهم می‌گیرد و مرد دو سهم می‌گیرد؟» این پرسش را بعضی از اصحاب ما به امام صادق (ع) رساندند. حضرت در پاسخ فرمود: علت آن است که زن وظیفه‌ی رفتن به جهاد و پرداخت نفقه و پرداخت دیه - به عاقله - ندارد و این وظایف بر عهده‌ی مردان است. بدین لحاظ برای زن یک سهم و برای مرد دو سهم مقرر شده است» (همان).

- «و كتب الرضا (ع) إلى محمد بن سنان فیما کتب من جواب مسائله: علّة إعطاء النساء نصف ما يعطى الرجال من الميراث لأن المرأة إذا تزوجت أخذت و الرجل يعطى فلذلك و فرّ علی الرجال: مرحوم صدوق نوشته است که: در بخشی از پاسخ‌های حضرت

رضا (ع) به پرسش‌های محمد بن سنان فلسفه و علت اینکه «به زنان نصف سهم مردان ارث داده می‌شود»، چنین ذکر شده بود: زن هنگامی که ازدواج می‌کند - مهریه و نفقه - می‌گیرد و مرد پرداخت می‌کند. به این علت سهم مردان زیادتر شده است» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۲۵۳).

۴- قانون دیه و تفاوت دیه‌ی زنان و مردان

در آغاز بهتر است کیفیت طرح مسأله تحقیق و بررسی شود.

۴-۱) بررسی طرح مسأله

شکی نیست که مرد و زن در انسانیت با هم مشترک هستند و هر دو از یک حقیقت بوجود آمده‌اند (نساء/۱). بنابراین، در صورت امکان باید در زمینه‌ی تعیین دیه باید دید که دیه‌ی انسان چگونه و چه اندازه است تا معیار قرار داده شود. سپس باید دید قانون و حکم اسلام در مورد دیه چیست؟ اگر اسلام دیه‌ی زن را کمتر از مقدار دیه‌ی انسان تعیین نموده، باید پرسید چرا دیه‌ی زن کم است و اگر دیه‌ی مرد را بیشتر از مقدار دیه‌ی انسان قرار داده، مورد سؤال قرار خواهد گرفت و باید پرسید چرا دیه‌ی مرد زیاد است؟ زیرا مفاد اینکه «چرا دیه‌ی زن کمتر از دیه‌ی مرد است»، این خواهد بود که مقدار دیه‌ی تعیین شده برای مرد را یک اصل موضوعی، مسلم، بدیهی و مبنا برای دیه‌ی انسان بپذیریم. سپس نقصان دیه‌ی زن و کمتر بودن آن از دیه‌ی مرد مورد سؤال و نقد قرار خواهد گرفت. اما مقتضای دقت آن است که صورت مسأله را تغییر داد؛ زیرا کم بودن مقدار دیه همانند عدم و نبود آن، برابر اصل است و نیاز به دلیل ندارد. به عبارت دیگر، همواره برای آنچه هست و وجود دارد، جویای علت می‌شویم. در فلسفه‌ی پیرامون علل موجودات و هستی‌ها بحث و گفتگو می‌شود و کسی برای نیستی‌ها جویای علت یا علل

نیست. در تحقیقات و تلاش‌های علمی نیز هدف از آزمایش، پی بردن به علت هر پدیده است نه پی بردن به علت نبود پدیده.

آری! اگر پیشتر وجود یک علت اثبات و مسلم شده باشد، سپس معلول و پدیده‌ی هم‌سبب و متناسب و متوقع از آن مشاهده نگردد یا ناسازگار با علت باشد، جای پرسش برای محقق است که چرا پدیده نیست یا آنگونه که باید نیست، چنان‌که درباره‌ی اعضای بدن انسان این رویه را می‌بینیم. به استقراء عینی احراز شده است که هر انسان باید دارای دو چشم باشد، حال اگر کودکی فاقد چشم یا دارای بیش از دو چشم متولد شد، محقق از علت این وضعیت می‌پرسد و به تحقیق می‌پردازد؛ زیرا داشتن دو چشم، قانون و اصلی طبیعی است که درباره‌ی بدن انسان وجود دارد و از طریق استقراء احراز شده است. اما در اموری که حدّ نصاب و اصل مسلم وجود ندارد، تنها از علت و سبب و دلیل آنچه هست یا آنچه بیشتر هست، سؤال می‌شود؛ زیرا وجود - به لحاظ اصل وجود یا مرتبه‌ی بیشتر آن - دارای علت است. عدم دارای علت نیست تا از آن پرسیده شود. این حقیقت در چند اصل عقلانی مشهود است مانند:

۱- اصل آزادی هر انسان و اینکه بردگی نیاز به سبب دارد و اثبات آن نیازمند دلیل است.

۲- اصل عدم ولایت انسانی بر انسان دیگر و اینکه ولایت یک فرد بر فرد دیگر نیاز به سبب دارد و اثبات آن نیازمند دلیل است.

۳- اصل برائت فرد نسبت به انجام هر جرم و اینکه ارتکاب خلاف اصل و اثبات آن نیازمند به دلیل است.

با توجه به اینکه در عرف جهانی دیه‌ی انسان مقداری مشخص و معین که مورد پذیرش همگان باشد، نداشته و ندارد (عوض، ۱۹۸۶: ۶۸، ۷۰، ۷۹ و...). ناگزیر باید پرسش به یکی از دو صورت باشد:

الف) باید پرسید: چرا دیه‌ی زن و دیه‌ی مرد متفاوت است و به یک اندازه نیست؟ اگر پرسش به این تعبیر باشد و از اصل اختلاف و تفاوت در کمیّت آن باشد، پاسخش واضح و روشن است؛ زیرا تفاوت در دیه مانند تفاوت‌های فراوان دیگری است که میان زن و مرد به لحاظ صفات جسمی، روانی، قابلیت‌ها و توانائی‌ها وجود دارد. این تفاوت در راستای تفاوت‌های دیگر است. اگر تفاوت‌های طبیعی و قانونی دیگر آنان بجا و شایسته است. این تفاوت نیز امری شایسته است و اگر تمام تفاوت‌ها مورد نقد قرار گیرد، باید در نگرش کلی نسبت به نظام آفرینش تجدید نظر نمود و پرسش از یک موضوع خاص بی‌نتیجه خواهد ماند.

ب) یا باید پرسیده شود: چرا دیه‌ی مرد بیش از دیه‌ی زن است؟ در این صورت ملاحظه می‌شود که پرسش در حقیقت مشتمل بر قیاس است؛ یعنی از آنجا ناشی شده است که سؤال‌کننده بخشی از احکام مشترک و یکسان درباره‌ی مرد و زن را در نظر گرفته، سپس این حکم را با آنها قیاس نموده است و گوئی فرض نموده است که باید احکام و ارزش‌های مربوط به مردان و زنان در همه جا یکسان باشد و می‌پرسد چرا قانون «دیه» این‌گونه نیست و دیه‌ی مرد بیشتر است؟

حقیقت آن است که مرد و زن دارای دو جنبه هستند: یکی جنبه‌ی انسانی مشترک و دیگری جنبه‌ی تمایز آنان از یکدیگر است. احکام و ارزش‌های یکسان و مشترک به لحاظ جنبه‌ی مشترک آنهاست و احکام و ارزش‌های مختلف به لحاظ تفاوت‌ها و تمایزات جنسی است که در هر یک از دو صنف نسبت به صنف دیگر وجود دارد. لذا بهتر است احکام و ارزش‌های خاص هر صنف با صنف دیگر مقایسه نشود و اینها را مکمل احکام مشترک میان آنان بدانیم. برای آنکه بیشتر به اهمیّت این حقیقت پی برده شود، کافی است بدانیم مرد و زن در موارد زیادی از جمله در مورد «حدّ سرقت» (مائده/۳۸)، «حدّ زنا» (نور/۳) «دیه‌ی کمتر از ثلث»، «وصیّت نسبت به اموال به صورت مطلق» و وضعیّت

یکسان و تکلیف مشترک دارند. بالعکس، در پاره‌ای از احکام نماز، روزه، ارث، دیه‌ی مازاد بر ثلث، شهادت و... وضعیّت و تکلیف متفاوت دارند (نجفی، بی‌تا، ج ۴۲: ۸۵ و ج ۴۳: ۳۵۲). افزون بر این، پیشوایان معصوم (ع) قیاس در احکام و ارزش‌های دینی را مستلزم انتفاء و نابودی دین شمرده و با صراحت از آن نهی کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۲: ۲۸۷؛ ج ۶۱: ۱۲۷ و ج ۱۰۱: ۴۰۵) و درباره‌ی مراتب و سهام دیه به طور خاص، قیاس را باطل دانسته‌اند. نمونه‌ی آن روایت صحیحی است که ابان بن تغلب نقل کرده است: «قال قلت لأبی عبدالله (ع): ماتقول فی رجل قطع اصبعاً من أصابع المرأة کم فیها قال عشرة من الإبل قال قلت قطع اثنتین قال عشرون قلت قطع ثلاثاً قال ثلاثون، قلت قطع أربعاً، قال عشرون، قلت سبحان الله یقطع ثلاثاً فیکون علیه ثلاثون ویقطع أربعاً فیکون علیه عشرون إن هذا کان یبلغنا و نحن بالعراق فنبرأ من من قال ونقول الذی جاء به شیطان فقال مهلاً یا أبان إن هذا حکم رسول الله (ص) أن المرأة تعاقب الرجل إلی ثلث الدیة فإذا بلغت الثلث رجعت إلی النصف یا أبان إنک أخذتني بالقیاس و السنّة إذا قیست محقّ الدین: از امام صادق (ع) پرسیدم: اگر مردی یکی از انگشتان زنی را قطع کند، دیه‌ی آن چه مقدار است؟ فرمود: ده شتر. گفتم: اگر دو انگشت زن را قطع کند؟ (دیه‌اش چه مقدار است؟) فرمود: بیست شتر. گفتم: اگر سه انگشت را قطع کند؟ فرمود: سی شتر. گفتم: اگر چهار انگشت را قطع کند؟ فرمود: بیست شتر. گفتم: سبحان الله! اگر سه انگشت را قطع کند، سی شتر بر اوست و اگر چهار انگشت را قطع کند، بیست شتر؟ این فتوا در عراق که به ما می‌رسید از صاحب آن تبرّی می‌جستیم و می‌گفتیم آورنده‌ی آن شیطان است. امام فرمود: ای أبان! صبر کن. همانا این حکم رسول خدا (ص) است؛ زیرا که زن دیه‌اش تا یک سوم معادل دیه‌ی مرد است و پس از آن به نصف - دیه‌ی مرد - بازمی‌گردد. ای أبان! همانا تو مرا بر پایه‌ی قیاس مؤاخذه نمودی، در حالی که اگر در سنّت قیاس انجام گیرد، دین نابود خواهد شد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۲: ۲۸۷؛ ج ۶۱: ۱۲۷ و

ج ۱۰۱: ۴۰۵).

اکنون با بررسی بیشتر دیه باید به دست آورد که تفاضل دیه‌ی مرد مربوط به مشترکات مرد و زن یا مربوط به تمیزات آنها است.

۲-۴) معنا و پیشینه‌ی دیه

واژه‌ی «دیه» مخفف و تعبیریافته‌ی واژه «وَدَّيَه» است که مصدر است؛ نظیر واژه-ی «عَدَه» که از کلمه‌ی «وَعَدَه» و واژه‌ی «سِمَه» که از کلمه‌ی «وَسَمَه» مخفف شده‌اند. بنابراین در معنای اولیّه، «دادن مالی است پس از کشته شدن یک فرد از طرف قاتل به اولیای مقتول»، اما از باب استعمال مصدر به جای مفعول، به «مال پرداختی» اطلاق می‌گردد (معلوف، ۱۹۷۳ م: ذیل ماده‌ی «ودی»؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸ ق: ذیل ماده‌ی «ودی»). آنچه پرداخت می‌گردد، به لحاظ کمیّت، کیفیت، زمان و مکان، پیشینه و تاریخچه‌ی خاصّ خود را دارد که شناخت دقیق معنای دیه نیز وابسته به شناخت پیشینه-یان است و اختصاراً یادآوری می‌شود که نظام پرداخت دیه در عصر پیش از عصر کشاورزی وجود نداشت، بلکه پس از اینکه جامعه‌های ابتدائی با کشاورزی و اشیاء باارزش و مالکیت بر آنها آشنا شدند، به تدریج منازعات میان خود را از راه پرداخت عوّض و اشیاء ارزشمند حلّ و فصل می‌نمودند و نظام دیه شکل گرفت. سپس چندین مرحله‌ی تکوینی را پشت سر گذاشت تا سرانجام با امضاء و تقریر شریعت اسلام، نوع شایسته و مفید آن در صورت نهایی خود متجلی گردید (عوض، ۱۹۸۶ م: ۴۹).

۵- ماهیت دیه و فلسفه‌ی آن

درباره‌ی ماهیت دیه، فقهاء و نیز حقوق‌دانان اختلاف نظر دارند و به طور کلی چهار دیدگاه و تعریف وجود دارد:

۵-۱) دیه؛ خون‌بهای مقتول

این نگرش بیشتر در جوامع ابتدایی و عصر توحش وجود داشت و خونخواهی و انتقامجویی از جانی، یگانه کیفر قتل و آدم‌کشی بود. سپس جوامع ابتدائی پس از آنکه گامی به جلو برداشتند، به جای انتقامجویی، نظامی را جایگزین ساختند که بر محور خوشنود گردانیدن خویشان مجنی‌علیه دور می‌زد که از آن جمله، مالی بود که به جای خون مقتول پرداخته می‌شد. بر حسب اختلاف لهجه و زبان قبایل و جماعات که در اقطار مختلف جهان زندگی می‌کردند، نام‌های گوناگونی بر آن مال نهاده شده بود؛ مثلاً قبایل انگلیسی این مال را «پولِ خون» (خون‌بها) یا «Blood money» می‌نامیدند و میان قبایل اولاد علی، که هم‌اکنون نیز در صحرای غربی مصر زندگی قبیله‌ای دارند، به نام «سلاک» معروف است و نزد قبایل عرب سینا، مالی که عوض از قتل خطاست، «مده» و مالی که در برابر قتل عمد است، «دلیخه» نامیده می‌شود و قبایل عراقی مال خون را «خشم» می‌نامیدند و این مال نزد قبایل مختلف آفریقایی نام‌های دیگری دارد؛ مثل «جر» نزد قبایل سومالی و «ابوک» نزد قبایل سودان (همان).

عرب جاهلیت این مال را به نام «عقل»، «ارش» و «دیه» می‌نامید. قرآن کریم از آن میان نام «دیه» را برگزیده و در یک آیه دو بار آن را بکار برده است (نسا/۹۲). در کتاب‌های لغت فارسی، دیه به عنوان خون‌بها (و تاوان) تفسیر و تعریف شده (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۶: ذیل ماده‌ی «دیه») که نشان‌دهنده‌ی دیدگاه عرفی درباره‌ی دیه است. این نگرش در شعروادب فارسی نیز مشهود است مولانا در این باره چنین سروده است:

«خون‌بهای جرمِ نفسِ قاتله، هست بر حکمش دیت بر عاقله»

(مولانا، ۱۳۸۹ ش: ۱۳۱)

۵-۲) دیه؛ کیفری جنایی

این بدان سبب است که عناصری که در کیفرهای جنایی وجود دارد، در دیه نیز وجود دارد و مهم‌ترین آنان بدین ترتیب است که اولاً شارع دیه را از پیش معین کرده است (=قانونی بودن جرم)، ثانیاً دیه می‌تواند جایگزین قصاص گردد (درباره‌ی قتل عمد منوط به رضایت ولی مقتول به جایگزینی). بنابراین، دیه دارای ماهیتی کیفری است.

۵-۳) دیه؛ تعویض خسارت

پرداخت دیه در واقع پرداخت عوض از جانب قاتل است در قبال خسارتی که به مقتول (و عاقله‌ی او) وارد نموده است. استناد این نظریه، عناصری است که از تعویض در مورد دیه مشهود است. از جمله اینکه اولاً پرداخت دیه بر عهده‌ی خود جانی نیست، بلکه بر عهده‌ی عاقله یاوست. ثانیاً پرداخت دیه بر جنایت افراد غیر مسؤول (= دیوانه، کودک، خفته، فراموش کننده و خطاکار...) نیز مترتب است. ثالثاً در مواردی دیه را بیت‌المال تحمل می‌کند. رابعاً دیه مال خالص مجنی‌علیه یا ورثه‌ی اوست (در حالی که کیفرهای جنایی اغلب جنبه‌ی عمومی دارند و اشخاص نمی‌توانند آنها را عفو کنند) (مرعشی، ۱۳۷۳: ۱۸۸).

۵-۴) دیه؛ جزای کیفری و تعویض خسارت

برخی به این قول گرایش پیدا کرده‌اند که دیه، جزایی است که بین کیفر و تعویض دور می‌زند؛ زیرا بر اثر حکمی که شارع وضع فرموده، جانی در تحمل کردن بار دیه، آن را مانند کیفر، بازدارنده و زاجر می‌یابد و مجنی‌علیه آن را عوض از رنج و آلامی که با آن دست و پنجه نرم کرده است، می‌بیند ... (ر.ک؛ عوض، ۱۹۸۶م: ۳۳۴-۳۳۱).

تحقیق و بررسی جنبه‌های مختلف دیه، نظریه‌ی اخیر را به صواب نزدیکتر نشان می‌دهد و نظریه‌های قبل باطل یا نارسا و قابل نقد است.

۱-۴-۵) نقد نظریه‌ی اول

از متون معرفتی کلامی و فقهی اسلامی چنین به دست می‌آید که دیه - برغم شباهت زیادی که به خون‌بها دارد - خونبها نیست؛ زیرا حیات و جان انسان بی‌گناه به اندازه‌ای بزرگ است که با چیزی نظیر دیه قابل تعیین قیمت و مبادله نیست. قرآن کریم به مناسبت مسأله‌ی قتل و آدم‌کشی چنین فرموده است: «... أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...» هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه‌ی انسانها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را زنده کرده است...» (مائده/۳۲).

مفسران قرآن کریم و فقهاء اسلامی با توجه به این نگرش قرآنی و اسلامی تصریح نموده‌اند که دیه، خونبهای مقتول نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۹۶ق، ج ۴: ۶۴). صاحب‌تفسیر منشور جاوید چنین اظهار داشته است: «البته هرگز نباید دیه را قیمت خون مسلمان اندیشید، بلکه خون فرد مسلمان بالاتر از آن است که با پول جبران گردد» (سبحانی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۱۶؛ سید قطب، ۱۳۹۱ق، ج ۲: ۴۸۵).

علاوه بر تصریح مفسران و فقهاء، احکام عدیده‌ای که در فقه اسلامی پیرامون قصاص، دیه، بیع و... وجود دارد با خونبها بودن دیه ناسازگار است. نمونه‌هایی از آنها بدین شرح است:

۱- به نظر فقهاء اسلامی (یا اکثر آنها) خون انسان قابل خرید و فروش نیست (نجفی،

بی‌تا، ج ۲۲: ۱۷).

۲- در قتل عمد، وارثان مقتول نمی‌توانند به جای قصاص (و اعدام) قاتل، او را به کسی بفروشند یا او را به بردگی تصرف کنند.

۳- شارع در قتل عمد هیچ‌گونه عوضی را (ولو چند برابر عوض و دیه در قتل خطایی فرض کنیم) به عنوان مجازات رسمی و مجازات اولیّه و عام تعیین ننموده است، بلکه وعده‌ی عذاب عظیم داده است: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا؛ و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند؛ و خداوند بر او غضب می‌کند؛ و او را از رحمت خود دور می‌سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است» (نساء / ۹۳).

۴- با توجه به تفاضل دیه‌ی مرد نسبت به زن، در صورتی که مقتول زن باشد، وارثان مقتول در صورت قتل عمد و تصمیم به قصاص، ملزم به پرداخت تفاضل دیه‌ی قاتل (مرد) به عاقله‌ی او می‌باشند (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹: ۹۱۰).

۵- در صورت عکس (یعنی اگر مقتول مرد و قاتل زن باشد)، اولیاء قاتل (زن) در صورتی که قتل، عمدی و اولیای مقتول مصمم به قصاص باشند، ملزم به پرداخت تفاضل دیه‌ی مرد (مقتول) نیستند (نجفی، بی‌تا، ج ۴۲: ۸۳).

۶- در صورتی که دو مرد به عمد زنی را کشته باشند، اولیای مقتول حق قصاص نسبت به هر دو را دارند؛ یعنی دیه‌ی یک مرد و نصف آن را به اولیای دو مرد - بالسویه - می‌پردازند و سپس هر دو را اعدام می‌کنند (مدنی، ۱۴۱۰ق: ۳۵).

این موارد حاکی از بطلان نظریه‌ی اول است، هرچند به لحاظ صوری و شکلی، دیه شبیه به خون‌بهاست. منابع حقوقی نیز تفاوت‌های عدیده‌ای بین مجازات مالی و دیه ذکر نموده‌اند که با نظریه‌ی خون‌بها بودن دیه مغایر است (شامیاتی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۷۳).

۲-۴-۵) نقد نظریه‌های دوم و سوم

هر یک از نظریه‌های دوم و سوم نیز نارسا و قابل نقد است؛ زیرا عناصری که در پرداخت دیه وجود دارد، محدود و منحصر به عناصر موجود در کیفرهای جزایی نیست، چنان‌که محدود به عناصر موجود در تعویض نیست. بنابراین، نمی‌توان دیه را کیفر جنایی (فقط) و یا تعویض و جبران خسارت مالی و اقتصادی (منحصراً) نامید. در نتیجه باید گفت قول چهارم جامع‌تر و به صواب نزدیک‌تر است (مهرپور، ۱۳۷۹: ۲۵۸).

۶- فلسفه‌ی دیه

از آنچه درباره‌ی ماهیت دیه ذکر شد، به اجمال، فلسفه‌ی آن نیز قابل فهم است، اما اهمیت موضوع بررسی دقیق‌تری را می‌طلبد، بویژه اگر بیان نورانی قرآن و زبان وحی مورد توجه قرار گیرد. احکام و قوانین اسلامی در زمینه‌ی منازعات منتهی به قتل و آسیب‌های جسمانی و روانی دو قسم است: یک قسم احکام و مقرراتی است که حدود و کمیت و کیفیت انتقام (= اعمال سلطنت) را تبیین و ترسیم می‌کند و قسم دوم احکامی است که دعوت به عفو و گذشت و صرف‌نظر از انتقام‌جویی می‌کند. انتقام یا اعمال سلطنت که توسط فرد آسیب‌دیده یا اولیای مقتول انجام می‌گیرد، به یکی از دو صورت و دارای دو مصداق است که عبارتند از: قصاص و گرفتن دیه. بررسی احکام و موارد کاربرد این دو امر نشان می‌دهد که دیه، نازله‌ای از قصاص و جایگزین آن است. به عبارت دیگر، بدل و عوض قصاص است (ولیدی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۹۰) و این مستلزم وجود سنخیت و همسانی دو امر، در فلسفه و غرض است. فلسفه‌ی قصاص هرچه باشد، فلسفه‌ی پرداخت دیه نیز عیناً همان است یا دست‌کم بخشی از آن و مرتبه‌ی نازلی از آن است و اگر فلسفه‌ی قصاص را بشناسیم که چیست، در حقیقت، فلسفه‌ی دیه نیز بر ما روشن شده

است. خوشبختانه قرآن کریم و منابع روایی و فقهاء اسلام فلسفه‌ی قصاص را به وضوح بیان کرده‌اند. صریح‌ترین بیان از قرآن کریم است که درباره‌ی قصاص و نتیجه‌ی مترتب بر آن در اختیار ما است: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید» (بقره/۱۷۹).

ملاحظه می‌شود که خداوند قانون قصاص و اقدام به اجرای آن را مشتمل بر حیات و زندگی انسان‌ها شمرده است، هرچند تشخیص و پی بردن به تأثیر و نقش آن در تضمین حیات، نیازمند به تعقل و نگاه خردمندانه به موضوع است. بر اساس آنچه از پیشوایان معصوم (ع) به ما رسیده است و از راه تجربه مسلم است، قصاص عامل بازدارنده است؛ یعنی اجراء قصاص اگرچه مستقیماً به معنای قتل، سلب حیات و کشتن یک انسان مجرم (= قاتل) است، اما غیر مستقیم تضمین‌کننده‌ی حیات و زندگی عده‌ی زیادی از انسان‌ها است (ر.ک؛ طنطاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۷۰).

اگر قصاص عامل بازدارنده و سبب پیشگیری از جرم و جنایت است، دیه نیز که فی‌الجمله بدیل و جایگزین آن است، متضمن و ایفاکننده‌ی همین هدف است و در حقیقت «فلسفه‌ی دیه علاوه بر بازدارندگی، تعویض و جبران و پیشگیری از وقوع و تکرار قتل است» (نجفی، بی تا، ج ۲: ۴۳)، چنان‌که بعضی از اهل لغت نیز به این امر توجه نموده‌اند (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۶۷، ج ۳: ۲۲۵).

۷- فلسفه‌ی فزونی دیه‌ی مرد از دیه‌ی زن

از آنچه گفته شد، چنین به دست می‌آید که به لحاظ قانونی، علت و سبب پرداخت دیه، اقدام به قتل است. اکنون تفاوت و فزونی دیه‌ی مرد نسبت به دیه‌ی زن از دو بُعد قابل طرح است: نخست مبنای فقهی و دوم فلسفه‌ی آن.

الف) مبنای فقهی: مبنای فقهی این حکم، اجماع و اتفاق نظر فقهای شیعه و اهل سنت است. علاوه بر این، روایات معتبری است که خاصه و عامه نقل کرده‌اند. این مسأله در سطحی از مقبولیت است که تاکنون تنها دو نفر از اهل سنت و یک نفر از اهل تشیع نظر مخالف داده (ر.ک؛ مهرپور، ۱۳۷۹: ۲۵۹) و اگر کسی نظر مخالف داشته باشد، آن را شاذ (= دور از موازین صحیح فقهی) می‌دانند (معرفت، ۱۳۸۶: ۱۴۹).

ب) فلسفه‌ی فزونی: فلسفه‌ی فزونی دیه‌ی مرد نسبت به دیه‌ی زن را از چند مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که عبارت هستند از:

۱- به بیان منطقی و فلسفی رابطه‌ی قتل و پرداخت دیه، رابطه‌ی علیت و معلولیت است و لزوماً باید تناسب و سنخیت میان آن دو حفظ گردد؛ یعنی به هر نسبت که موضوع قتل با اهمیت است، پرداخت دیه نیز باید دارای اهمیت باشد.

۲- علمای حقوق نیز تناسب جرم و کیفر را امری ضروری می‌دانند؛ زیرا در این صورت است که تعیین و اجرای کیفر و مجازات در راستای تأمین عدالت و بازدارندگی و پیشگیری از تکرار وقوع جرم مؤثر خواهد بود. در غیر این صورت، موجب نقض غرض و بی‌تأثیر است (بکاریا، ۱۳۸۵: ۱۰۴). بنابراین، در زمینه‌ی پیشگیری از اقدام به قتل مردان باید مجازاتی اعمال شود که متناسب و در خور آن باشد، چنان‌که در مورد قتل زنان نیز این تناسب باید حفظ گردد.

۳- بررسی وقایع و حوادث در زمان‌های گذشته و حاضر نشان می‌دهد که وقوع جرائم از جمله قتل در میان مردان - از جانب مردان و نسبت به آنان - به مراتب بیشتر از زنان است. جالب است بدانیم به استناد قرآن کریم نخستین قتل که میان انسان‌ها واقع شده، از طرف مردان و مربوط به مردان بوده است. در آیتی از قرآن کریم چنین آمده است: «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ * لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ

يَدِي إِلَيْكَ لَأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ * إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ * فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان: هنگامی که هر کدام کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند؛ اما از یکی پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد؛ (برادری که عمل او مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کُشت!» (برادر دیگر) گفت: «(من چه گناهی دارم؟) خدا، تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد. * اگر تو برای کُشتن من، دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی‌گشایم، چون از پروردگار جهانیان می‌ترسم. * من می‌خواهم تو با گناه من و خودت (از این عمل) بازگردی (و بار هر دو گناه را به دوش کنی)؛ و از دوزخیان گردی و همین است سزای ستمکاران. * نفس سرکش، کم‌کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد؛ (سرانجام) او را کُشت و از زیانکاران شد» (مائده/۳۰-۲۷).

علاوه بر مورد فوق، بارزترین تصمیم و اقدام گروهی به قتل و اضرار یک فرد که قرآن کریم آن را شایسته‌ی عبرت دانسته و ذکر کرده، از جانب مردان و میان مردان بوده است: «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا أُمِينًا مِنَّا وَغَضِبْنَا عَلَيْهِ إِنَّا أَبَانَا لَنفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * اِقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ: هنگامی که (برادران) گفتند: «یوسف و برادرش [= بنیامین] نزد پدر، از ما محبوبتر هستند، در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم. مسلماً پدر ما، در گمراهی آشکاری است. * یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید تا توجه پدر فقط به شما باشد و بعد از آن، (از گناه خود توبه می‌کنید و) افراد صالحی خواهید بود» (یوسف/۸-۹).

آمار جرائم و جنایاتی هم که هر سال در میان ملت‌ها رخ می‌دهد، گویای فزونی آن از جانب مردان و نسبت به مردان است و این امر حاکی از آن است که به طور کلی زمینه‌های اقدام به جرم در بین مردان بیشتر است و از سوی دیگر، بر اساس آمارها و

گزارش‌ها به لحاظ کمیّت و موارد جُرم و تعداد افراد مجرم، تعداد زنان مجرم و موارد جُرم آنان در مقایسه با مردان بسیار کمتر است: «جالب‌ترین نکته در مورد جُرم زنان، میزان بسیار اندک آن در مقایسه با مردان است که به حدود یک به هشت می‌رسد» (استیفن، ۱۳۸۹: ۲۹۷-۲۹۵). شایان ذکر است که براساس آمارهای منتشر شده از سوی کشورهای مختلف، با وجود بیشتر شدن فعالیت زنان در اجتماع، تعداد بزهکاری زنان در آن کشورها افزایش نیافته و تصوّر برخی جُرم‌شناسان به خصوص جُرم‌شناسان آمریکایی، که علت پایین بودن میزان جرایم زنان را دور بودن آنان از فعالیت‌های اجتماعی می‌پنداشتند، تأیید نشده است (دانش، ۱۳۸۱: ۱۰۱). آمار منتشر شده از سوی معاونت طرح و برنامه و بودجه‌ی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران نیز که آمار جنایی مربوط به سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹ را ذکر کرده، حاکی از آن است که نرخ دستگیری مجرمان نشان می‌دهد زنان کمترین میزان جرایم را مرتکب شده‌اند. مردان (۱۹ تا ۳۰ سال) بالاترین رقم رفتار جنایی را به خود اختصاص داده‌اند (کی‌نیا، ۱۳۷۴: ۴۴). گزارش‌های تفصیلی در این زمینه بسیار است که به خاطر رعایت اختصار از ذکر آنها صرف نظر می‌شود و برای آگاهی بیشتر به منابع مربوط ارجاع داده می‌شود.

بنابراین به لحاظ اینکه - به گواهی تاریخ، علم و وجدان - مردان به مراتب بیشتر در معرض قتل قرار دارند، ضرورتاً کیفر و مجازات درباره‌ی آنان باید بیشتر باشد تا ممانعت و پیشگیری لازم از وقوع قتل و تکرار آن محقق گردد.

۴- در نظام حقوقی اسلام، مسؤولیّت تأمین هزینه‌های مادّی زندگی نوعاً بر عهده‌ی مردان است (نساء/۳۴). در نتیجه، تأثیر منفی فقدان مرد بر معیشت اعضای خانواده (زن، فرزندان و والدین) به مراتب شدیدتر از تأثیر منفی فقدان زن است.

با توجه به این ویژگی، اینکه در عصر نزول وحی و احکام حقوقی اسلام هیچ پرسشی از سوی زنان و مردان مسلمان و هیچ انتقادی از جانب منکران نظیر دهریون و زنادقه

درباره‌ی تفاضل دیه مرد طرح نشده، این احتمال را تقویت می‌کند که فلسفه‌ی تفاضل برای اندیشمندان روشن بوده است، به خصوص اگر ملاحظه شود که موضوع دیه شباهت کامل به موضوع ارث دارد (مهرپور، ۱۳۷۹: ۲۷۸) و در مورد تفاضل ارث مردان، پرسش‌ها و انتقادهایی طرح شده است، این احتمال به یقین نزدیک می‌گردد؛ یعنی همان‌گونه که تفاضل ارث مردان مربوط به نقش و مسؤولیت محوری مردان در معیشت خانواده است (که در روایات دینی بیان شده است (صدوق، ۱۴۰۴ق.، ج ۴: ۲۵۳)، تفاضل دیه‌ی مردان نیز دارای چنین جایگاهی است و با اطمینان می‌توان گفت روشنگری‌های قرآن کریم - در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۳۴ و غیره پیرامون مسؤولیت اقتصادی مردان - و پیشوایان معصوم (ع) درباره‌ی وابستگی تفاضل ارث به معیشت خانواده، فلسفه‌ی تفاضل دیه‌ی مردان را تفهیم نموده است. یادآوری می‌شود که در اینجا سخن از فلسفه‌ی دیه است نه از دلیل حکم دیه تا توهم قیاس باطل در احکام شرعی پیش آید. بعلاوه، آنچه گفته شد، تنها بخشی از فلسفه‌ی حکم است و تمام فلسفه‌ی حکم نیست و در هر صورت، اساساً دیه خونبها نیست که ناشی از تفاضل - موهوم - ارزش انسانی مردان و زنان باشد.

نتیجه‌گیری

- ۱- مردان و زنان به صورت طبیعی دارای ابعاد مشترک و ابعادی متفاوت هستند.
- ۲- دین مبین اسلام با عنایت به ابعاد طبیعی مشترک و متفاوت، برای مردان و زنان دو قسم احکام (مشترک و متفاوت) وضع نموده است.
- ۳- در قانون ارث اشتراک و تفاوت سهم مردان و زنان مشهود است.
- ۴- مردان و زنان (به لحاظ حقیقت مشترک انسانی) همگی در ارث سهیم هستند، اما سهم مردان (بر اثر التزام آنان به تأمین معیشت...) بیشتر از سهم زنان است.
- ۵- شایسته است در طرح پرسش پیرامون ماهیت و مقدار دیه دقت کافی انجام پذیرد

و قیاس میان حکم دیه‌ی مردان و زنان امری ناصواب و از نظر شرعی و فقهی مردود است.

۶- با توجه به سنخیت دیه و قصاص و ضرورت و لزوم تناسب کیفر و جرم، باید کیفر و مجازات قتل در حدی باشد که اثرگذار باشد.

۷- عدالت اسلامی اقتضا می‌کند جانب تمام افرادی که - بر اثر وقوع قتل - متضرر می‌گردند، رعایت شود و این امر نسبت به بستگان مقتول و بستگان قاتل فراگیر است.

۸- نظر به اینکه در نظام حقوقی اسلام، مردان مسئولیت عمده‌ی تأمین هزینه‌های زندگی خانواده را بر عهده دارند، در زمینه‌ی پرداخت دیه - همانند ارث - نیز از طریق تفاضل، امکان تحقق این امر منظور و لحاظ شده است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). *لسان‌العرب*. قم: نشر ادب حوزه. استیفن، مر. (۱۳۸۹). *دیب‌چه‌ای بر جامعه‌شناسی*. ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر. تهران: نشر ققنوس.

الجمیلی، خالد رشید. (۱۳۹۱ق). *الدّیة و احکامها*. بغداد: مطبعة دارالسلام. الهیان، مجتبی. (۱۳۷۲). *حدود، قصاص، دیات*. چاپ دوم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

بکاریا، سزار. (۱۳۸۵). *جرائم و مجازات‌ها*. ترجمه‌ی محمدعلی اردبیلی. تهران: نشر میزان.

حسینی، سید محمد. (۱۳۶۹). *مجازات‌های مالی*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات

اسلامی.

دانش، تاج‌زمان. (۱۳۸۱). *مجرم کیست و جرم‌شناسی چیست؟*. چاپ نهم. تهران: انتشارات کیهان.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). *لغتنامه‌ی دهخدا*. جلد ششم. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سبحانی، جعفر. (۱۳۶۰). *منشور جاوید*. چاپ اول. قم: انتشارات توحید.

شاذلی، سیّد بن قطب بن ابراهیم. (۱۳۹۱ق.). *فی ظلال القرآن*. الطبعة السابعة. بیروت: دار أحياء التراث العربی.

شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۷۲). *حقوق جزای عمومی*. جلد دوم. چاپ سوم. تهران: انتشارات ویستار.

صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۴ق.). *من لا یحضره الفقیه*. چاپ دوم. قم: منشورات جامعه‌ی مدرسین.

ضمیران، محمد و شیرین عبادی. (۱۳۷۵). *سنت و تجدّد در حقوق ایران*. چاپ اول. تهران: کتابخانه‌ی گنج دانش.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۶۷). *مجمع البحرین*. چاپ دوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

طنطاوی جوهری، (بی‌نام). (۱۴۱۲ق.). *الجواهر*. چاپ چهارم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

علی‌آبادی، عبدالحسین. (۱۳۶۹). *حقوق جنائی*. ج ۱. چاپ دوم. تهران: انتشارات فردوسی.

عوده، عبدالقادر. (بی‌تا). *التشريع الجنائی فی الإسلام*. بیروت: دارالکاتب العربی.

- عوض، أحمد إدريس. (۱۹۸۶م.). *الدّیّة. الطبعة الأولى*. بیروت: دار مكتبة الهلال.
- _____ . (۱۳۷۲). *دیه*. ترجمه‌ی دکتر علیرضا فیض. چاپ اول. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کُلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۱ق.). *کافی*. ج ۷. چاپ چهارم. بیروت: دارالصّعب.
- کی‌نیا، مهدی. (۱۳۷۴). *روان‌شناسی جنائی*. چاپ اول. تهران: انتشارات رشد.
- _____ . (۱۳۷۰). *مبانی جرم‌شناسی*. ج ۱. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الوفا.
- مدنی کاشانی، رضا. (۱۴۱۰ق.). *کتاب التّصاص*. چاپ دوم. قم: مؤسسه‌ی نشر اسلامی.
- مرعشی، سیّد محمدحسن. (۱۳۷۳). *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۶). *التّمهید*. ج ۷. چاپ اول. قم: مؤسسه التّمهید.
- معلوف، لویس. (۱۹۷۳م.). *المنجد*. بیروت: دارالمشرق.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۶ق.). *تفسیرنمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، امام سیّد روح‌الله. (۱۳۷۹). *تحریر الوسیله*. چاپ اول. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۹). *مثنوی معنوی*. دفتر پنجم. تهران: انتشارات کندر.
- مهرپور، حسین. (۱۳۷۹). *مباحثی از حقوق زن*. چاپ اول. تهران: انتشارات اطلاعات.
- نجفی، محمدحسن. (بی‌تا). *جواهر الکلام*. چاپ هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ولیدی، محمدصالح. (۱۳۷۶). *حقوق جزای اختصاصی*. جلد دوم. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.